خراسان بزرگ: سال هفتم، شماره (۲٤)، پاییز ۱۳۹۵
Quarterly bulletin of Greater Khorasan: Vol.7, No.24, Fall 2016

واکاوی زندگی سیاسی - اجتماعی زین‌الدین ابوبکر تایبادی

عبدالرئوف نصیری جوزقانی[۱]
علیرضا کریمی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۸

شماره صفحات:۱۰۲-۹۱

چکیده

در بحبوحه‌ی حملات مغول به خراسان بسیاری از آبادی‌های آن ویران گردید. پس از تسلط مغولان بر خراسان در تحت حمایت و تشویق خاندان‌های دیوان‌سالار خراسانی از جمله خاندان جوینی و فریومدی بسیاری از این ویرانی‌ها بازسازی شد. نتیجه‌ی این بازسازی‌ها ظهور شهرهایی نو با هویت جدید در عرصه‌ی خراسان از جمله در ولایت باخرز بود. بنابراین بررسی این تحول و دگرگونی که در حیات اجتماعی خراسان در ولایت باخرز روی داد و نیز زندگی‌نامه زین‌الدین ابوبکر تایبادی که در بستر جغرافیایی و تاریخی چنین تحول و دگرگونی ظهور نمود با روش توصیفی و تحلیلی و با تأکید بر منابع اصلی و فرهنگ شفاهی خراسان هدف اصلی این پژوهش می‌باشد. پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سؤالات است: هویتی به نام تایباد چگونه در عرصه‌ی جغرافیایی باخرزِ خراسان شکل گرفت؟ مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی چه نقشی در حیات اجتماعی و سیاسی خراسان در عهد ایلخانان و فترت بین آن‌ها و تیموریان داشته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که شهر تایباد بر روی ویرانه‌های آبادی «توی» در ولایت باخرز در عهد مغول و ایلخانی ایجاد شد و در مقابل توی خراب به توی‌آباد و به‌تدریج تایباد و تایباد مسمی گردید. زین‌الدین ابوبکر تایبادی از جمله نخبگانی علمی و عرفانی خراسان بود که نقش مهمی در حیات اجتماعی باخرز و به‌تبع آن خراسان در عرصه سیاست و فرهنگ ایفا نمود. در اندیشه‌ی سیاسی و سیرت عملی تایبادی امربه‌معروف و نهی از منکر و توصیه به عدالت نقش محوری داشت که در قالب نصیحت ملوک و امرا نمود یافته است. وی حلقه‌ی اتصال و وحدت تمامی جریانات مذهبی و صوفیه‌ی خراسان در زمانه‌اش بوده است.

واژگان کلیدی: توی، فرهنگ شفاهی، خراسان، تایبادی، ایلخانان.

---

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام؛ دانشگاه سراسری تبریز، تبریز، ایران abdorraoufnasiri@gmail.com
۲. دانشیار تاریخ، دانشگاه سراسری تبریز، تبریز، ایران

۱. مقدمه

حیات اجتماعی جامعه ایران و به‌خصوص خراسان براثر تهاجمات ویرانگرانه‌ی قوم مغول باعث تحوّل و دگرگونی‌های عمده‌ای گردید. بسیاری از شهرها و آبادی‌های خراسان ویران شد. پس از فروکش کردن تهاجمات مغولان به‌تدریج کار بازسازی خراسان تحت حمایت خاندان‌های محلی بانفوذ و به‌تبع آن شخصیت‌های برخاسته از آن‌ها که از حامیان اصلی مردم در برابر اشرافیت حاکم مغولی بودند شروع شد. از جمله آبادی‌های خراسان که در عهد مذکور بازسازی شد شهر تایباد امروزی است که در این پژوهش سعی شده است تا با رویکردی توصیفی- تحلیلی جغرافیای تاریخی آن در عهد ایلخانی (حک ۶۵۴-۷۳۶ق) بررسی شود. در راستای تبیین جغرافیای تاریخی تایباد در عهد ایلخانی که مسئله-ی اصلی این پژوهش می‌باشد، سعی شده ضمن بیان وجه‌تسمیه آن، کارنامه زندگی مولانا زین‌الدین ابوبکر بن علی تایبادی نیز در عهد ایلخانان و دوره‌ی فترت بین ایلخانان و تیموریان تحلیل و بررسی گردد. ازآنجاکه خاندان شیخ علی تایبادی با پسرش مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی شناخته می‌شود و این شخصیت نقش مهمی در تحولات اجتماعی و فرهنگی و به‌تبع آن مناسبات سیاسی خراسان در عهد مذکور داشته در این پژوهش سعی شده با بیان زندگی‌نامه او به تبیین و تحلیل ابعاد گوناگون زندگی این شخص و اثرگذاری بر تحولات خراسان با دیدی نقادانه و تحلیلی پرداخته شود.

اهمیت و ضرورت انجام چنین پژوهشی زمانی مشخص می‌شود که بدانیم تاکنون درباره‌ی موضوع مورد بررسی در این پژوهش کار مستقل و جامعی بادید تاریخی و نقادانه انجام‌نشده است و اگر به آن اهتمام شده جامع و مستقل نیست. در یک دید کلی می‌توان گفت تمامی نویسندگان محلی که به معرفی وجه‌تسمیه و تاریخ شهرستان تایباد پرداخته‌اند به خاطر علاقه‌های محلی صرفاً به بیان مفاخر گذشته بدون هر گونه تحلیل و تبیین تاریخی پرداختند. یکی از این آثار که به بررسی زندگی زین‌الدین ابوبکر تایبادی پرداخته مقدمه‌ی علاءالدین گوشه‌گیر مصحح کتاب *مقامات تایبادی* بر این اثر هست که برای نخستین بار در سال ۱۳۸۰ از سوی انتشارات افهام در دزفول چاپ‌شده است. در این مقدمه مطلبی قابل‌ملاحظه درباره موضوع مورد بحث نیامده و بیشتر نقل صرف چند روایت از آثار متقدم تاریخی و تذکره‌های صوفیه درباره تایبادی است.

یکی دیگر از این آثار، کتاب *تاریخ و رجال شهرستان تایباد* تألیف ابراهیم زنگنه قاسم‌آبادی است که در سال ۱۳۸۸ از سوی انتشارت حافظابرو در مشهد چاپ‌شده است. این اثر به معرفی تاریخ شهرستان تایباد و رجال برخاسته از آن از ابتدای تاریخ تا زمان معاصر پرداخته و صرفاً گردآوری مطالب گفته‌شده در کتب تاریخی و سایر منابع درباره‌ی تایباد و باخرز بدون نقد و تحلیل آن‌ها می‌باشد.

اثر دیگر «*مجموعه مقالات پژوهش‌نامه‌ی تخصصی مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی*» است که از سوی جمعی از نویسندگان جمع‌آوری‌شده و نشر دیبایه در سال ۱۳۹۰ در تهران چاپ کرده است. تمرکز اصلی این مقالات بر روی کتاب *مقامات تایبادی* است -که در قرن نهم درباره مقام معنوی زین‌الدین ابوبکر تایبادی توسط یکی از احفادش تدوین‌شده که ماهیت مطالب آن صرفاً مجموعه‌ی سخنان مریدانش درباره وی می‌باشد که تا نیم‌قرن بعد از وفاتش بر سر زبان‌ها بوده و از کرامات وی سخن گفتند که آمیخته‌ای از واقعیت و اغراق راویان بوده و جمع‌کننده آن بدون هر گونه نقد و تحلیلی آن‌ها را در عصر شاهرخ تیموری جمع‌آوری و تدوین کرده است – این پژوهشنامه به‌رغم عنوان اثر که پژوهشنامه تخصصی است، نوآوری خاصی در آن نیست و عاری از هرگونه تبیین و نقد تاریخی درباره‌ی این شخصیت تاریخی می‌باشد. در واقع این اثر به‌نوعی بازنویسی کتاب *مقامات تایبادی* است که اکثر نویسندگان از آن نقل‌قول کرده‌اند بدون آن‌که به‌نقد روایات آن‌که جنبه‌ی غلو دارد، بپردازند. یکی از مقالات این پژوهشنامه که تا حدودی کار عالمانه‌ای است مقاله-ای با عنوان «*جغرافیای تاریخی تایباد در قرن هشتم*» است که عزیز یوسفی مؤلف آن به‌جای پرداختن به‌عنوان پژوهش بیشتر به‌طور نامنظم به بیان گوشه‌هایی از سفرهای زین‌الدین ابوبکر تایبادی به مناطق مجاور تایباد برای تحصیل و تهذیب پرداخته است بدون آن‌که نوآوری خاصی دراین‌باره داشته باشد.

البته عده‌ای از پژوهشگران به‌صورت علمی و نظام‌مند به بررسی درباره‌ی موضوع مورد بررسی در این مقاله پرداخته‌اند که به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروهی فقط از منظر معماری به مجموعه‌ی بنای آرامگاه و جماعت‌خانه مزار مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی، موضوع را بررسی کردند؛ سیدرسول موسوی حاجی، جواد خدادوست و شهین پورعلی یاری در مقاله‌ای با عنوان «*سبک مقبره‌سازی متصوفه در شرق خراسان: باخرز، تربت‌جام، تایباد و هرات*» به بررسی معماری آرامگاه زین‌الدین ابوبکر تایبادی پرداختند، بدون آن‌که هدفشان بررسی زندگی و اثرگذاری این شخصیت در حیات اجتماعی خراسان و زمانه‌اش باشد (موسوی حاجی، خدادوست، پورعلی یاری، ۱۳۹۱، صص ۶۳-۷۰)؛ گروهی دیگر نیز در مقاله‌ای علمی با عنوان «*نگاهی نو به جغرافیای تاریخی قهستان در قرون نخستین اسلامی*»، از

منظر جغرافیای تاریخی به بررسی وجه‌تسمیه باخرز پرداختند (جعفری، شهیدانی، ۱۳۹۳، صص۷۶-۷۵). به‌رغم کار منظم و عالمانه‌ای که توسط نویسندگان انجام‌شده، ازآنجاکه بافرهنگ شفاهی و جغرافیایی منطقه تایباد آشنایی نداشتند در تحلیل اصطلاحات محلی منطقه دچار ابهام و برداشت نادرست شدند که در پژوهش حاضر سعی شده به این ابهامات پاسخ داده شود.

مقاله حاضر بر مبنای شیوه‌ی رایج در تحقیقات تاریخی، با بهره‌گیری از منابع دست‌اول معتبر و حافظه‌ی شفاهی مردم تایباد با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین تاریخی وجه‌تسمیه تایباد و باخرز و نیز شخصیت سیاسی -اجتماعی مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی پرداخته است.

سؤالات پژوهش این است:

۱. هویتی به نام تایباد چگونه در عرصه‌ی جغرافیایی باخرزِ خراسان شکل گرفت؟ تحولات و دگرگونی‌های حیات اجتماعی در خراسان عهد مغول و ایلخانان چه نقشی در این مهم داشته است؟

۲. مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی چه نقشی در حیات اجتماعی خراسان در عهد ایلخانان و فترت بین آن‌ها و تیموریان داشته است؟

فرض بر این است که هویتی به نام تایباد پس از پایان حملات مغول و احیای مجدد حیات اجتماعی در ایران‌زمین، با بازسازی خراسان بر روی خرابه‌های حصار توی سربرآورد و به‌تدریج با ظهور شخصیتی چون ابوبکر تایبادی از آن مکان به شهرت و اعتبار رسید.

۲. وجه‌تسمیه ولایت باخرز قدیم

ازآنجاکه زین‌الدین ابوبکر تایبادی در ده تایباد از توابع ولایت باخرز خراسان در عهد ایلخانان متولد شده و در آن رشد و نمو یافته است نگارنده ابتدا سعی نموده تا وجه‌تسمیه باخرز را تبیین نماید. باخرز یکی از ولایات مهم و کانون‌های قدیمی مدنیت در خراسان بزرگ است. منابع نام این ولایت را به اشکال مختلفی چون: باخَرْزْ (یعقوبی، ۱۴۲۲ق، ص۶۱۱؛ السمعانی، ۱۳۸۲ق، ج۲، ص۱۶)، باد هرزه (محل باد) (حموی، ۱۹۵۵م/ ۱۳۳۳ش، ج۲، ص۳۱۶)، کُواخَرْزْ (گُواخَرْزْ) (مقدسی، ۱۴۱۱ق، ص۳۵۱؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸م/۱۳۱۶ش، ج۲، صص۴۲۷، ۴۵۵؛ اصطخری، بی‌تا، ص۲۸۳؛ ادریسی، ۱۴۰۹ق، ص۴۶۲) ذکر کرده‌اند. ظاهراً گواخرز گویش بلوچی است (سیفی هروی، ۱۳۸۵، پاورقی ص۲۰۲). یاقوت حموی (م۶۲۶ق) درباره‌ی وجه‌تسمیه و ریشه‌ی لغوی باخرز می‌نویسد: «باخرز بفتح خاء و سکون راء و زای. کوره ذات قری کبیره و اصلها بادهرزه، لأنها مهب الریاح و هی باللغه البهلویه. تشتمل علی مأته و ثمان و ستین قریه قصبتها مالین...» یعنی باخرز ولایتی وسیع است با قریه‌ها و روستاهای بزرگ که در اصل بادهرزه نامیده می‌شده که یک لغت پهلوی است زیرا محل وزش بادهای هَرز و نامنظم بوده است. شامل یک‌صد و شصت‌وهشت آبادی و مرکز آن قصبه‌ی مالین بوده است (یاقوت‌حموی، ۱۹۵۵، ج۱، ص۳۱۶؛ بغدادی، ۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م/ ۱۳۳۲ش، ج۱، ص۱۴۸).

هرچند به‌ظاهر با توجه به موقعیت جغرافیایی ولایت باخرز قدیم که شامل منطقه‌ای کوهستانی و دشت می‌باشد و محل وزش بادهای شدید و نامنظم است این صحیح می‌نماید اما بسیاری از معمرین اصیل تایباد بر این نظرند که اگر به محصولات ولایت باخرز قدیم توجه کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که نام باخرز و بسیاری از آبادی‌های آن ارتباط تنگاتنگی با باغ و محصولات باغی داشته و دارد. یکی از محصولات باغی غالب در ولایت باخرز قدیم که امروزه شامل شهرستان‌های تایباد و باخرز می‌شود باغات انگور و درختان رَز آن می‌باشد (مصاحبه با حاج عبدالحکیم علیمرادی، شاعر و خبره فرهنگی در ریزه میان‌ولایت شهرستان تایباد، اسفند ۱۳۹۳؛ مصاحبه نگارنده با غلامرسول درمانده، از باغداران و سالاران کشاورزی در منطقه شوپَر جوزقان، واقع در میان‌ولایت تایباد، مورخه ۱۳۹۴/۹/۱۵). به نظر نگارنده وجه‌تسمیه باخرز از ترکیب دو کلمه‌ی «باغ» و «رز» گرفته‌شده و در اصل این کلمه «باغِرَز Bagh e raz» به معنی باغِ انگور بوده است. این کلمه به‌مرور در فرهنگ شفاهی و گفتاری مردم به «باغَرز» و سپس به «باخرز» مسمی گردیده است چنان‌که در فرهنگ شفاهی مردم این ولایت کوه‌های سرحدی ولایت باخرز قدیم با ولایت خواف که «سرغَر» نام داشته و ترکیبی از کلمه‌ی «سَر» که مخفف شده‌ی «سرحد» به معنی مرز می‌باشد و «غَر» که در زبان «پشتو» به معنای کوه می‌باشد به‌مرور به «سَرخر» مسمی شده است و طبیعی است که اسامی به‌مرور در فرهنگ گفتاری و لهجه‌های اقوام تغییر می‌کنند و این تغییر چون به‌تدریج و آرام و به‌مرور ایام و گذشت نسل‌ها اتفاق می‌افتد فهم اولیه آن‌ها مشکل است.

منابع قرن‌سوم تا هفتم باخرز را جزو اقلیم چهارم و از شهرهای خراسان و از کوره‌ها و روستاهای نیشابور نوشته‌اند که از آن فضلایی برخاسته‌اند (ابن خرداذبه، ۱۸۸۹م/ ۱۲۶۷ش، ص۲۴؛ ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ق، ص۶۱۱؛ مستوفی، ۱۳۸۱، ص۲۱۷؛ ابن العمری، ۱۴۱۳ق، ج۱۵، ص۵۵۵؛ یعقوبی، ۱۴۲۲ق، ص۹۶؛ مقدسی، ۱۴۱۱ق، ص۳۰۰). از نیمه دوم قرن هفتم باخرز به دستور منکوقاآن از توابع هرات و تحت حاکمیت ملوک کرت قرار

گرفت (سیفی هروی، ۱۳۸۵، صص۲۰۲– ۲۰۳؛ اسفزاری، ۱۳۳۸، ج۱، صص۴۱۰-۴۰۹). در قرن‌نهم در عصر تیموری، ولایت‌باخرز از شرق به کوسویه و اعمال فوشنج، از غرب به خواف، از شمال به جام و از جنوب به بیابانی که میان قهستان، خواف، فوشنج و سبزوار قرارداشته محدود می‌شده و جزو ولایات تابع هرات بوده‌است (حافظابرو، ۱۳۴۹، صص سی‌وسه، سی‌وهشت و سی‌ونه). سرانجام با جدایی هرات از ایران در دوره‌ی ناصری، باخرز جزو مشهد گردید.

باخرز در ۱۳۴۵ش با نام بخش باخرز جزو شهرستان تربت‌جام شد. در سال ۱۳۵۹ شهرستان باخرز، شهرستان تایباد نامیده‌شد (مشایخی، ۱۳۸۸، ص۲۶). باخرز در سال ۱۳۶۸ش به بخش ارتقا یافت و در ۱۳۷۰ش شهرداری باخرز تأسیس‌شد. در مردادماه۱۳۸۹ در جلسه ۸۹/۵/۳ هیأت‌وزیران بخش باخرز از شهرستان تایباد مجزا و به شهرستان ارتقا یافت (دوهفته‌نامه آوای‌خدمت (ویژه‌نامه باخرز)، ۱۳۹۰، ص۱۸).

اکنون شهرستان باخرز در خراسان رضوی واقع‌شده‌است که با مساحت ۱۸۹۶/۶۵ کیلومترمربع، بین مدار ۳۴ درجه و ۴۷دقیقه تا ۳۵ درجه و ۱۹ دقیقه عرض شمالی از استوا و نصف‌النهار ۶۰ درجه و صفر دقیقه تا ۶۰ درجه و ۴۰ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ قرارگرفته‌است. فاصله باخرز تا مشهد مرکز استان ۲۱۵ کیلومتر و تا تهران ۱۰۱۱ کیلومتر می‌باشد (سالنامه آماری استان‌خراسان‌رضوی، ۱۳۹۰، صص۳۶-۳۵، ۷۶). باخرز از شمال به شهرستان تربت‌جام، از شرق به شهرستان تایباد، از غرب به شهرستان زاوه، از جنوب به شهرستان‌های تایباد و خواف محدود می‌شود. مرکز شهرستان باخرز امروزه «شهرنو» می‌باشد که دهکده‌ی شهرنو به دست محمدخان بیگلربیگی یکی از روسای ایل هزاره در عصر قاجار بناشده‌است (بیت، ۱۳۶۵، ص۱۲۵).

۳. وجه‌تسمیه تایباد

تایباد که امروزه به‌عنوان شهرستانی مستقل در خراسان رضوی واقع‌شده است روزگاری دهی از توابع «کوسویه»- که امروزه در خاک افغانستان و از توابع ایالت هرات محسوب می‌شود و به کهسان مسمی است- در ولایتِ فوشنج در همسایگی ولایت باخرز بوده است (حموی، ۱۹۵۵، ج۱، ص۷۰۰). در دوره خوارزمشاهی و عصر مغول و ایلخانی دِه تایباد که به «توی/ طوی»[1] مسمی بوده، از توابع باخرز به حساب آمده و از آن زمان به بعد با ظهور شخصیتی بزرگ و روحانی چون سیف باخرزی (زندگی۵۷۶ -۶۵۹ ق) در این دِه، این دِه شهرت فراوانی پیدا کرد. با مهاجرت سیف باخرزی به خوارزم در عهد خوارزمشاهی و سپس در آستانه هجوم مغول به بخارا، در بحبوحه‌ی تهاجمات مغول حصار «توی» که زادگاه سیف باخرزی بود ویران گردید (فصیحی خوافی، ۱۳۳۹، ج۲، صص۲۶۳، ۳۱۶).

بر اساس گزارش یکی از منابع تاریخی، شاهزاده تولوی هنگامی‌که عازم فتح هرات شد ابتدا به فتح «حصار توی» که در میانه‌ی راه هرات، در بین «حصار کورینان» و «حصار کوسویه» قرار داشت، همت گماشت. سپاهیان تولوی پس از شش روز محاصره‌ی حصار توی «روز ششم به‌وقت نیمروز حصار را بگرفتند و غیر از امیر فخرالدین و امیرمحمود- که از جانورداران سلطان جلال‌الدین بودند- و دو کس از اشراف کوسویه که به‌واسطه‌ی مهمی به حصار توی آمده بودند، باقی کل خلق حصار توی را بکشتند و حصار را فروکوفتند و راوی چنین گفت که هشت هزار کس از مردم توی به قتل آوردند و چون از کار حصار توی دل‌فارغ کرد ... به‌پای حصار کوسویه آمدند...» (سیفی هروی، ۱۳۸۵، صص۱۰۵-۱۰۴).

از گزارش یکی از مورخان محلی منطقه خواف و باخرز که «توی/ طوی» را موطن اصلی سیف‌باخرزی می‌نویسد (فصیحی خوافی، ۱۳۳۹، ج۲، صص۲۶۳، ۳۱۶)، چنین استنباط می‌شود که «طوی» که در هجوم مغول ویران‌شده بود دوباره آباد گردید و به «طوی‌آباد/ توی‌آباد» در مقابل «توی ویران» مسمی شد. درواقع در عهد ایلخانی با فروکش کردن حملات مخرب مغولان و تثبیت حکومت مغول بر خراسان، برخی از آبادی‌های گذشته مجدداً احیا شدند که یکی از آن‌ها «توی/ طوی» بوده با هویت جدید که به «توی‌آباد/ طوی‌آباد» مسمی گردیده است. چنین به نظر می‌رسد که احترام مادر منکوقاآن برای سیف باخرزی بدون تأثیر در آبادانی دوباره‌ی زادگاه سیف نمی‌تواند باشد؛ مادر منکوقاآن به خاطر احترامی که برای سیف باخرزی قائل بود دستور داد در بخارا برای او خانقاهی بسازند و در این زمان بود که به زادگاه سیف باخرزی نیز در ولایت باخرز توجه شد و «توی» مجدداً آباد شد (بناکتی، ۱۳۴۸، صص۴۰۱-۴۰۰؛ جوینی، ۱۳۸۶، ج۳، صص۶۵۹، ۶۴۷). واژه‌ی «توی‌آباد/ طوی‌آباد» در تلفظ عام به‌مرور دچار کاهش شده و به‌صورت «تایاباد/ طایاباد» و سرانجام «طی‌باد/ تایباد» امروزی درآمده است.

اکثر کسانی که درباره‌ی وجه‌تسمیه تایباد نظر دادند، هیچ اشاره‌ای به «توی» نکرده‌اند و درواقع درباره‌ی گذشته تاریخی تایباد به حدس و گمان متوسل شدند و انشقاق این واژه را نتوانستند به‌درستی تبیین نمایند. به‌طور عام همه بر این نظرند که وجه‌تسمیه تایباد مرتبط با ویژگی‌های طبیعی منطقه است و از

1 . Touy

مدت وزیدن باد در این منطقه گرفته‌شده و بر آن گذاشته‌شده است؛ ازآنجاکه در شبانه‌روز در تایباد ۱۲ ساعت باد می‌وزد و ۱۲ ساعت دیگر هوا آرام است و در فرهنگ شفاهی مردم تایباد برای ۱۲ ساعت یا نصف شبانه‌روز از واژه‌ی «تای»[1] استفاده می‌شود، نظر دادند که تایباد کلمه‌ای است که از ترکیب دو واژه‌ی «تای» و «باد» گرفته‌شده است (مصاحبه با محمدناصر مودودی، در حاشیه دومین آیین نکوداشت مولانا، در محل مزار مولانا در شهر تایباد، ۱۳۹۳/۱۲/۱۰)؛ بر این اساس این‌که برخی صاحب‌نظران نوشته‌اند که در منطقه تایباد بادی می‌وزد که به «تای» معروف است نمی‌تواند صحیح باشد و این برداشت مبهم به خاطر عدم آگاهی آن‌ها از فرهنگ شفاهی مردم منطقه برداشت‌شده است (ر.ک: جعفری، شهیدانی، ۱۳۹۳، ۷۶–۷۵).

درواقع منطقه تایباد از اواخر خرداد تا اواخر شهریور تحت تأثیر وزش بادهای «صدوبیست روزه» می‌باشد که از طلوع آفتاب به‌تدریج تا بعد از نیم‌روز بر شدت آن افزوده می‌شود و سپس از نیم‌روز تا غروب آفتاب به‌تدریج از آن کاسته می‌شود تا در شب آرام می‌گیرد. بر این اساس نصف شبانه‌روز که به «تای» مسمی است می‌وزد و نصف‌دیگر آرام است. این باعث تداعی وجه‌تسمیه مذکور برای تایباد گردیده است. همچنین به خاطر نامنظم بودن وزش آن‌ها، وجه‌تسمیه تایباد را در ارتباط با نام ولایت باخرز که به معنای «بادهَرزه» در *معجم‌البلدان* آمده (حموی، ۱۹۵۵، ج۱، ص۳۱۶)، می‌داند و به نتیجه‌ی فوق رسیدند. بادهرزه در فرهنگ شفاهی خراسان به بادی می‌گویند که نامنظم می‌وزد (زنگنه قاسم‌آبادی، ۱۳۸۸، صص ۱۹، ۲۷– ۳۰).

اما نظر نگارنده بر اساس مستندات تاریخی که درباره‌ی «توی» از منابع محلی متقدم بیان شد و نیز به استناد تحلیل لباف خانیکی که در مصاحبه و نیز سخنرانی ۱۰ اسفند۱۳۹۳ در دومین آیین نکوداشت مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی که از طرف دبیرخانه فرهنگ و مفاخر تایباد برگزار شد ارائه نمودند، بر این است که نام تایباد مرتبط با نوع فعالیت مردم منطقه بوده که به تولید ابریشم و پارچه‌های ابریشمی مشغول بودند. واژه «توی» یک واژه فارسی اصیل است که در فرهنگ شفاهی مردم منطقه باخرز به معنای «کارگاه» که هم به معنای محل یا همان کارخانه ریسندگی و بافندگی می‌باشد و هم دستگاهی که در صنایع بافندگی برای تولید پارچه به کار می‌رود (مصاحبه با رجبعلی لباف خانیکی، مزار مولانا، شهر تایباد، ۱۳۹۳/۱۲/۱۰).

امروزه نیز اصطلاح «توی» در معنای اصلی و اولیه‌ی خود توسط مردم حوزه‌ی فرهنگی هرات، استعمال می‌شود. درواقع از «توی/ تون»[2] برای تولید پارچه‌های ابریشمی و پنبه‌ای و نیز بافتن قالی و قالیچه استفاده می‌شود (مصاحبه با خلیل‌احمد رحیمی، در باغ شهزاده‌ها واقع در خیابان عیدگاه هرات، ۱۳۹۲/۶/۱۶).

در نگاهی دیگر می‌توان گفت که هجوم مغول به خراسان با همه‌ی تبعات ویرانگرانه‌ای که داشت، برخی از امور تمدنی و فرهنگی ایران قدیم را دوباره احیاء نمود. صنایع «فَرَت بافی»[3] یکی از این وجوه تمدنی و اقتصادی است که تا امروزه نیز جزو صنایع‌دستی اصیل و مهم خراسان می‌باشد که در عهد مغول و ایلخانی با آبادی مجدد «توی» احیاء و ماندگار شد، گویا اهمیت کارگاه‌های پارچه‌بافی توی در تولید پارچه‌های ابریشمی بی‌تأثیر در احیای مجدد آن از سوی مغولان نبوده است. لازم به ذکر است که وجود محله‌ای به نام «مَخول‌آباد»[4] در تایباد امروزی مؤید آبادانی مجدد تایباد در عصر مغول است که خود می‌تواند مؤید و بیانگر بررسی ما در منابع تاریخی درباره وجه‌تسمیه تایباد باشد که تا امروز در حافظه‌ی شفاهی و فرهنگ گفتاری مردم تایباد ماندگار شده‌است (اطلاعات محلی نگارنده).

لازم به ذکر است که از عصر ایلخانی به بعد در سایه حضور سیف باخرزی و سپس خاندان شیخ علی تایبادی به‌خصوص پسرش زین‌الدین ابوبکر تایبادی در دِه تایباد، این دِه لقب «دارالاسلام» گرفت (اهل جامی، ۱۳۵۶، ج۱، صص۴۸۴–۴۸۶) و به‌تدریج نام تایباد نیز بار دیگر تحریف شد و به «طیّبات» یعنی شهر پاکان در فرهنگ شفاهی مردم منطقه مسمی شد (مصاحبه با حاج عبدالحق حنفی در مزار مولانا در حاشیه نشست فرهنگی اعضای سرای فردوسی با اعضای دبیرخانه فرهنگ و مفاخر تایباد، ۱۳۹۵/۱۲/۱۲).

٤. زندگی‌نامه زین‌الدین ابوبکر تایبادی

٤،١. تولد، کارنامه علمی و فرهنگی

تاریخ دقیق تولد زین‌الدین ابوبکر تایبادی مشخص نیست. ما نمی‌دانیم که ایشان در چه سالی متولد شدند. آنچه روشن است این است که ایشان هفت روز مانده به ماه رمضان یعنی بیست و سوم شعبان به دنیا آمده‌اند (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، ص۵۴)؛ اما بر اساس برخی از شواهد می‌توان محدوده‌ی زمانی تولد ایشان را معین کرد:

نخستین شاهد، زندگی تحصیلی و علمی ایشان می‌باشد. ایشان دوران کودکی و تحصیلات مقدماتی خود را در دِه «تایباد» باخرز قدیم گذراندند و همزمان که در کارهای کشاورزی و پرورش کرم

---

1. Tay
2. Toun
3. Faratbafi
4. Makhoulabad

ابریشم به پدرشان کمک می‌کردند به مکتب نیز می‌رفتند. نویسندی *مقامات تایبادی* می‌نویسد: «به طاعت و به عبادت و درس علم مشغول می‌بود تا به حد بلاغت رسید» (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، ص۵۵). بر این اساس آنچه دقیق روشن می‌شود این است که تا این زمان که به سن بلوغ یعنی ۱۵سالگی رسیده‌اند، هنوز در دِه تایباد حضور داشتند. هم‌چنین در این اثر آمده که «در سن بیست‌وچهارسالگی بود که او را داعیه سلوک پیدا شد. در تایباد، مسجد حوض سری، [که] جای متبرک است و معبد بزرگان بوده است» (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، ص۵۴).

دومین شاهد گزارش مشترک *نفحات الانس* و *مقامات تایبادی* است که هر دو حکایت می‌کنند که مولانا مدت سی سال تربیت روحانی شیخ‌الاسلام احمد جام را دریافتند، و سرانجام به اشارت روحانی ایشان به زیارت حضرت رضا (ع) به مشهد مقدس رضوی رفتند و از آنجا به زیارت مزارات طوس رفتند و در مزار ابونصر سرّاج با مجذوب بابا محمود طوسی ملاقات کردند (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، ص۶۴؛ جامی، ۱۳۸۲، ص۴۹۹). بر اساس این گزارش‌ها مشخص می‌شود که زین‌الدین ابوبکر تایبادی در هنگام زیارت مشهد رضوی (ع) و ملاقات با بابا محمود طوسی حدود ۵۴ یا ۵۵ سال سن داشته است.

توضیح این‌که بابا مجذوب محمود طوسی از مریدان «شیخ عبدالله غرجستانی» بوده است. غرجستانی از مریدان و تربیت‌یافتگان شیخ علاءالدوله سمنانی که به اجازه‌ی او در ولایت طوس ساکن و به ارشاد صوفیان مشغول گردیده است. غرجستانی در سال ۷۴۳ ق در جنگ زاوه که میان ملک حسین کرت (حک ۷۳۲- ۷۷۱ ق) حاکم هرات و سربداران رخداد، به حمایت از ملک حسین حضور داشت و توسط سربداران کشته شد و در طوس دفن گردید (فصیحی، ۱۳۳۹، ج۲، ص۶۵). از جمله مریدان غرجستانی «اخی علی قُتلُق شاه» بود که جانشین او شد. درواقع ولایت طوس از جمله دهات آن «اسجیل»، «ویرانی»، «مایان» و «أبرده» تحت معنویت شیخ عبدالله غرجستانی که از مریدان باواسطه نورالدین عبدالرحمان اسفراینی بود، قرار داشتند (جامی، ۱۳۸۲، صص۴۴۹-۴۵۳). زین‌الدین ابوبکر تایبادی در طوس با مجذوب بابا محمود طوسی ملاقات داشته و هر سال جهت ابراز ارادتش به او، یکی از خواص خود را به طوس می‌فرستاده است (جامی، ۱۳۸۲، صص۴۹۹-۵۰۰). درواقع زین‌الدین ابوبکر تایبادی باواسطه‌ی بابا محمود طوسی از معنویت شیخ عبدالرحمان اسفراینی و شیخ علاءالدوله سمنانی بهره‌مند شده است. او از طریق بابا مجذوب طوسی علاوه بر آن‌که با واسطه از معنویت اسفراینی و بزرگان سهروردیه بهره می‌برد، درعین‌حال با جریان قلندریه خراسان که بابا مجذوب طوسی از بزرگان آن محسوب می‌شد مرتبط می‌گردد. جریان قلندریه که با قطب‌الدین حیدر زاوی در بحبوحه تهاجمات مغول به عالم اسلامی شکل گرفت و زادگاه آن زاوه‌ی خواف و باخرز بود (ر.ک، نسائی، ۱۳۴۳، ۶۷-۵۴).

سومین شاهد مهم درباره زندگی زین‌الدین ابوبکر تایبادی گزارش *مقصدالاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه* است که تایبادی را شاگرد نظام‌الدین عبدالرحیم خوافی نوشته است: «پیر تسلیم مولانا نظام‌الدین عبدالرحیم امام عصر و مجتهد دهر نظام الحق و الدین ... از ائمه‌ی دین و اجله‌ی اهل یقین و از اقران شیخ علاءالدوله سمنانی و شیخ قطب‌الدین جامی و شیخ محمد خلوتی خوارزمی و شیخ قوام‌الدین بسطامی و استادان مولانا محمود زاهد مرغابی و مولانا ابوبکر تائبادی بوده و اصلش از مایژآباد [مژن‌آباد کنونی] خواف هست که در هرات به سر می‌برد و مشارالیه و معتمد فیه زمان خود بوده و سخنان او نزد حکام کالنص القاطع بوده...» که در ۷۳۸ هـ در هرات به دست غزها به شهادت رسیده است (واعظ، ۱۳۸۶، صص۴۳-۴۴).

بر اساس این گزارش منحصربه‌فرد، زین‌الدین ابوبکر تایبادی تحصیلات عالی و تکمیلی را در قلب فرهنگی خراسان آن روز، یعنی شهر هرات، در محضر استاد و مجتهد بزرگ آن روز یعنی نظام‌الدین عبدالرحیم خوافی که مفتی اعظم هرات بودند و سخن و مقام عالی علمی ایشان در نزد جامعه هرات و خاندان ملوک کُرت مقبول و قطعی بود، کسب نمودند. ازآنجاکه نظام‌الدین عبدالرحیم خوافی متوفی ۷۳۸ ق است، لذا زین‌الدین ابوبکر تایبادی قبل از این تاریخ در هرات شاگرد ایشان بوده است. یعنی به‌یقین می‌توان نتیجه گرفت که زین‌الدین ابوبکر تایبادی متولد قبل از ۷۳۸ ق بودند. ازآنجاکه زین‌الدین ابوبکر تایبادی تحصیلات مقدماتی خودشان را در زادگاهشان تایباد گذراندند و پس از رسیدن به بلوغ (۱۴یا ۱۵سالگی) به مکتب رفته‌اند، می‌توان گفت که در سن ۱۵ سالگی هنوز زین‌الدین ابوبکر تایبادی در تایباد حضور داشته و اندکی پس‌ازاین به هرات رفته و دوره‌ی تحصیلات عالیه زمان خودشان را در محضر استاد بزرگ عصر خود نظام‌الدین عبدالرحیم شروع کردند. بر این اساس تولد زین‌الدین ابوبکر تایبادی قبل از ۷۲۳ ق بوده است (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، ص۵۵).

لازم به ذکر است که مؤلف مقاله‌ی «*جغرافیای تاریخی تایباد در قرن هشتم*» می‌نویسد که هیچ‌گونه سندی تاریخی دال بر این‌که زین‌الدین ابوبکر تایبادی به هرات سفر کرده در دست نیست (یوسفی یوسف‌آبادی، ۱۳۹۰، ص۸۴)، حال آن‌که بر اساس

آن‌چه بیان شد مهم‌ترین مرحله‌ی زندگی زین‌الدین ابوبکر تایبادی، یعنی شکل‌گیری شخصیت علمی ایشان در این کانون مهم حاصل‌شده و با توجه به دوره‌ی طولانی تحصیلات دینی در سطح عالی برای علمای مذهبی می‌توان نتیجه گرفت که حداقل یک دوره‌ی ده‌ساله را زین‌الدین ابوبکر تایبادی در هرات به سر بردند. علاوه بر این در جای دیگری نیز اشاره به حضور زین‌الدین ابوبکر تایبادی در هرات شده است: «و جناب ولایت مآب شیخ‌الاسلام مولانا زین‌الدین تایبادی رحمهٔ الله علیه فرموده‌اند که: شبی در مصرخ هرات بر سر روضه‌ی حضرت سید عبدالله به سر بردم» (واعظ هروی، ۱۳۸۶، ص۱۳).

چهارمین شاهد مهم درباره‌ی زندگی زین‌الدین ابوبکر تایبادی گزارش‌هایی است که از اثنای نامه‌های خواجه معین‌الدین جامی به دست می‌آید؛ خواجه معین‌الدین در نامه‌ای که به صاحب اعظم فصیح‌الدین علاءالملک از وزرای سلاطین هندوستان فرستاده، می‌نویسد: «... این رقعه از قریه‌ی تایباد نوشته شد، حالا به وجود عزیز برادر دین و دوست یقین مولانا زین‌الدین ابوبکر ادام الله فضائله، که مردی از مردان است و به علم و عمل آراسته و یگانه‌ی جهان باوجود فضائل و همت عالی و خلق جبلی....» (اهل جامی، ۱۳۵۸، ج۲، صص۱۱۳-۱۱۵). سیاق این نامه نشان می‌دهد که خواجه معین هنوز به‌عنوان وزیر ملک حسین هست و هنوز معزول نشده است.

لازم به یادآوری است که شیخ‌الاسلام خواجه معین‌الدین جامی، از منشیان و وزرای برجسته‌ی ملوک کُرت (حک ۶۴۳- ۷۸۳ ق) بوده است. او با خاندان سلطنتی خویشاوندی داشت و ملک حسین (حک ۷۳۲- ۷۷۱ ق) دائی او بود. بر طبق مکتوب خواجه معین‌الدین جامی به ملک حسین، که در آن از عزلش به‌واسطه‌ی سعایت «ابناءالزمان» شکایت کرده است، مشخص می‌شود که در ۷۳۵ ق به‌حکم ملک حسین از جام به هرات آمده و وزارت وی را برعهده‌گرفته است. طی نامه‌ی دیگری که خواجه معین‌الدین در۲۱ ربیع‌الثانی ۷۵۴ به ملک حسین نوشته و در آن ضمن اعتراف به گناه خویش، از آن‌که مقید و محبوس است و از خانواده و مال خود مأیوس، شکوه نموده است مشخص می‌شود که در این تاریخ [۷۵۴ ق] دیگر وزیر ملک نیست (اهل جامی، ۱۳۵۶، ج۱، صص۲۳۸-۲۴۲).

بر این اساس، نامه‌ی فوق که در آن خواجه معین جامی به ظهور شخصیت عالی معنوی زین‌الدین ابوبکر تایبادی اشاره‌کرده، برای روشن شدن زمان ظهور شخصیتی معنوی از خاندان شیخ علی تایبادی حائز اهمیت است. ازآنجاکه خواجه معین از ۷۳۵ تا ۷۵۴ ق وزیر ملک حسین بوده است، بنابراین در این مقطع زمانی بوده که زین‌الدین ابوبکر تایبادی صاحب شهرت و شخصیتی شناخته‌شده در جامعه‌ی خراسان عصر ایلخانی و فترت بین ایلخانان و تیموریان محسوب می‌شده است.

هم‌چنین خواجه معین جامی طی نامه‌ی دیگری که به ملک حسین نوشته و از بی‌توجهی ملک به مشایخ جام و خودش گلایه کرده، می‌نویسد: «... ناگاه با صاحب انتباهی که از بندگان خاص اله بود تایباد اتفاق ملاقات افتاد که صداقت او با من ظاهر و در شیوه‌ی مسلمانی دانا و ماهر بود، صلاح مراد خواجه، مولانا زین‌الدین ابوبکر التایبادی قدس سرهما در صبر و مقام و التجا به حضرت قادر علام و استمداد از روح پاکان و صدیقان جام دید...» (اهل‌جامی، ۱۳۵۶، ج۱، صص۳۱۱-۳۱۷). این نامه پس از عزل خواجه معین‌الدین جامی از وزارت پس از ۷۵۴ ق نوشته‌شده و نشان می‌دهد که خواجه معین جهت شفاعت خود نزد ملک حسین به حضور زین‌الدین ابوبکر تایبادی رسیده و مولانا او را به صبر دعوت کرده است.

از گزارش‌های فوق می‌توان به این نتیجه رسید که زین‌الدین ابوبکر تایبادی متولد ربع اول قرن هشتم هستند. علاوه بر این، اگر گزارش دیگر کتاب *مقامات تایبادی* که از قول یکی از مریدان تایبادی می‌نویسد: «چنین گوید درویش پاک‌دین، شیخ زین‌الدین، که مدت پنجاه سال در ملازمت مولانا شیخ‌الاسلام بودم و از ایشان در هر باب کرامت بسیار مشاهده کردم» (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، صص۱۲۵-۱۲۶) را بپذیریم، ازآنجاکه کتاب مذکور در دوره‌ی شاهرخ تیموری تدوین‌شده است و در این زمان زین‌الدین ابوبکر تایبادی در قید حیات نبودند و بیشتر اقوال مریدانشان هست که در باب ایشان جمع‌آوری‌شده است، و ازآنجاکه در زین‌الدین ابوبکر تایبادی از بیست‌وچهارسالگی داعیه سلوک پیداشده و در ۷۹۱ ق از دنیا رفتند، با این احتساب عمر ایشان در هنگام رحلت ۷۴ سال بوده است. با پذیرش این گزارش‌ها می‌توان حدس زد که زین‌الدین ابوبکر تایبادی متولد ماه شعبان یکی از سال‌های ۷۱۶ تا ۷۱۸ ق بودند.

در ادامه سعی شده به‌طور روشمند به بررسی مقطعی از زندگی تاریخی این شخصیت خراسانی پرداخته شود که ایشان در شهرت و اعتبار عالی معنوی و علمی معروف و شناخته‌شده بودند. طبیعی است که تکوین شخصیت علمی و روحانی و نیز شهرت و شناخته شدن هر شخصی به عواملی بستگی دارد که زین‌الدین ابوبکر تایبادی نیز از آن مستثنی نیستند؛ یکی از عوامل معروفیت یک شخصیت علمی و روحانی علاوه بر ظرفیت‌ها و سعی و تلاش خودش، به تربیت خانوادگی، آمادگی بسترهای اجتماعی جامعه،

میزان حضور در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی جامعه و اساتید وی برمی‌گردد.

آنچه تاکنون به‌صراحت در منابع و کتب تصوف درباره‌ی زین‌الدین ابوبکر تایبادی مطرح‌شده و محققان در عرصه‌ی شناخت او بیان کردند این است که او به‌واسطه‌ی پیروی از شریعت و متابعت از سنّت، ابواب علوم باطنی بر وی بازشده است. تربیت روحانی از شیخ‌الاسلام احمد النامقی جامی (۴۴۱ -۵۳۶ ق) یافته و به اشارت روحانیت شیخ احمد جام به زیارت مشهد مقدس رضوی، حضرت علی بن موسی‌الرضا (ع) می‌رفته است (جامی، ۱۳۸۲، ص۵۰۰؛ اسفزاری، ۱۳۳۸، ج۱، صص۲۲۶-۲۲۷؛ گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، صص۶۳-۶۴؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ج۳، ص۵۴۳).

زین‌الدین ابوبکر تایبادی از لحاظ خانوادگی دارای تربیت عالی بود و چنان‌که روشن هست از خانواده‌ای روحانی دارای پیشه دهقانی برخاسته که از لحاظ اجتماعی نیز در جامعه‌ی باخرز و حومه‌ی آن شناخته‌شده و دارای نفوذ معنوی و اجتماعی بودند. علاوه بر این زین‌الدین ابوبکر تایبادی فرزند شیخ علی تایبادی، دوران تحصیلات علمی مقدماتی و عالی خودشان را در زمان حکومت سلاطین دانش‌پرور و حامی علما و فضلا عصر یعنی ملوک کُرت طی کرد و این سعادت را حاصل نمود که در علوم ظاهری شاگردی فقیه و مفتی اعظم هرات و امام عصر خود، یعنی پیر تسلیم نظام‌الدین عبدالرحیم خوافی (د. ۷۳۸ ق) را کند (واعظ هروی، ۱۳۸۶، صص۴۳-۴۴).

اگر به رفتارهای تایبادی در قبال جامعه و حاکمیت‌های معاصرشان به‌دقت تأمل‌کنیم، درک خواهیم کرد که یکی از مهم‌ترین الگوهای ایشان، استادشان نظام‌الدین عبدالرحیم خوافی است. نظام‌الدین در عرصه اجتماعی، سیاسی و مدنی در جامعه‌ی خودش بسیار فعال بود. یکی از کارهای مهم فرهنگی که نظام‌الدین در ۷۳۳ ق در هرات انجام داد، تشکیل گروه «امربه‌معروف و نهی از منکر» بود، که «ملک ورنا» پسر عمّ ملک حسین کرت نیز با او همکاری می‌کرده است؛ حتی سلطان حسین هم از اوامر و ارشادهای این گروه مستثنی نبوده است (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج۱، ص۴۶۶؛ ابونصری هروی، ۱۳۸۶، ص۳۰؛ خواندمیر، ۱۳۵۳، ج۳، صص۳۸۴-۳۸۵).

نظام‌الدین در عرصه‌ی مناسبات اقتصادی حاکم در جامعه‌ی کشاورزی خود تأثیرگذار بودند. از مهم‌ترین مشکلات کشاورزی هرات و توابع آن در دوره ملوک کُرت، بحث «آب» و تقسیم آن بوده است. منازعاتی فراوان بر سر تقسیم آب اتفاق می‌افتاده تا جایی که برای رفع این مشکل سرانجام در زمان ملک حسین کُرْتْ مردم به ملک شکایت نمودند. ملک حسین نیز با توسّل به علما، نظام‌الدین عبدالرحیم خوافی را مأمور کرد تا برای رفع منازعات تقسیم آب، قوانینی مدوّن سازد. سرانجام نظام‌الدین رساله‌ای در این زمینه تنظیم کرد که به گفته نجیب مایل هروی در هرات درزمینه‌ی «آب بخشی» تاریخی پیش‌تر از روزگار ملوک کُرت تاکنون به دست نیامده و معتقد است که اولین رساله‌ی آب بخشی است که در هرات تنظیم‌شده و این قاعده‌ای که وی قرار داده تا عهد شاهرخ تیموری برقرار بوده، و مبنای نظام آب‌بخشی در دوره تیموریان شده است (ابونصری هروی، ۱۳۸۶، صص۲۲ ،۳۹-۴۱). اگر ما به حوادث زندگی زین‌الدین ابوبکر تایبادی توجه کنیم می‌بینیم ایشان نیز در عرصه حل اختلافات و رونق کشاورزی و لایروبی نهرهای آب، نقش مهمی داشتند. همچنین نصیحت ملوک و امرا و امرونهی آن‌ها یکی از اهداف اصلی ایشان در قبال حکومت است (ر.ک، گوشه‌گیر، ۱۳۹۰).

۲٫٤. دو مسئله‌ی بحث‌برانگیز در زندگی زین‌الدین ابوبکر تایبادی

دو مسئله‌ی بحث‌برانگیز در زندگی زین‌الدین ابوبکر تایبادی، یکی بحث ملاقات ایشان با خواجه بهاءالدین نقشبند (د. ۷۹۱ ق) و دیگری بحث ملاقات ایشان با حافظ شیرازی (۷۲۶- ۷۹۲ ق) است.

از لحاظ تاریخی ملاقات زین‌الدین ابوبکر تایبادی با خواجه‌ی بهاءالدین نقشبند (۷۱۸- ۷۹۱ ق) در مسجد قریه‌ی تایباد هنگامی‌که خواجه‌ی نقشبند عازم سفر دومش به حج بوده اتفاق افتاده است؛ هنگامی‌که خواجه به تایباد رسید و نماز صبح را با مولانا به جماعت گزارد، مولانا به خواجه گفت: «برای ما نقشی بند»، خواجه گفت: «آمده‌ایم نقش ببریم» (جامی، ۱۳۸۲، ص۵۰۰). *مقامات تایبادی* نیز به ملاقات خواجه و مولانا اشاره‌کرده است (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، ص ۵۸) اما آنچه در *مقامات* آمده حکایت از همراهی مولانا با خواجه در سفر حج دارد، حال آن‌که این از گزارش *نفحات الانس* به‌وضوح استنباط نمی‌شود.

به‌هرحال آنچه در این میان اهمیت دارد این سخن خواجه‌ی نقشبند درباره‌ی مولاناست که «وی [زین‌الدین ابوبکر تایبادی] از ورزش شریعت به مقامات عالیه‌ی ارباب طریقت و حقیقت رسیده است» (جامی، ۱۳۸۲، ص۵۰۰). این سخنی نیست که طی یک ملاقات دو یا سه‌روزه بتوان به آن رسید. درواقع این سخن می‌تواند از یک همراهی طولانی‌تر این دو مقام روحانی در آن عصر حکایت کند و اینجاست که گزارش *حبیب‌السیر* که حکایت از ملاقات حافظ و مولانا در شیراز، در هنگام سفر حجاز مولانا می‌کند، به کمک ما می‌آید و به این مسئله نظم منطقی می‌دهد.

ازآنجاکه سفر حجاز مولانا در دو اثر، یکی *مقامات تایبادی* که از کتب صوفیه هست و دیگری در کتاب تاریخی *حبیب‌السیر* آمده است، دیگر شکی باقی نمی‌ماند که زین‌الدین ابوبکر تایبادی در معیت خواجه‌ی نقشبند این سفر را به حج انجام داده و درواقع شهرت روحانی زین‌الدین ابوبکر تایبادی در این زمان به آن حد رسیده بوده که بزرگان آن عصر، چون خواجه‌ی نقشبند و حافظ افتخار ملاقات با ایشان را داشته باشند (خواندمیر، ۱۳۵۳، ج۳، صص۳۱۵-۳۱۶). همچنین در این برهه‌ی زمانی است که اعتبار معنوی زین‌الدین ابوبکر تایبادی به حدی می‌رسد که حتی برای همشهریان حافظ شیرازی در عالم خواب مشتبه می‌شود (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ص۱۱۹)، که این نشان از شهرت علمی و نفوذ معنوی مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی در آن برهه‌ی زمانی در میان معاصرانش دارد.

هر چند گزارش *حبیب‌السیر* درباره‌ی ملاقات زین‌الدین ابوبکر تایبادی با حافظ در نوع خود منحصربه‌فرد است اما ممکن است این نقد بر آن وارد شود که چرا این مطلب در منابع متقدم نیامده است، نگارنده نیز این نقد را منطقی می‌داند اما ازآنجاکه یکی از ارکان شریعت گزاردن حج است و این در سخن خواجه‌ی نقشبند مستتر می‌باشد (جامی، ۱۳۸۲، ص۵۰۰) و نیز این‌که دریکی از کتب محلی شیراز معاصر حافظ نیز شهرت معنوی و روحانی زین‌الدین ابوبکر تایبادی ثبت‌شده است (جنید شیرازی، ۱۳۲۸، ص۱۱۹)، دیگر جای شکی در ملاقات حافظ و مولانا که *حبیب‌السیر* آورده نمی‌ماند؛ به‌خصوص که در این زمان امن‌ترین راه رفتن از خراسان به حج، از شیراز می‌گذشت.

تاریخ وفات زین‌الدین ابوبکر تایبادی آخر محرم‌الحرام ۷۹۱ بوده است. زین‌الدین ابوبکر تایبادی در قریه تایباد از توابع ولایت باخرز در مجموعه‌ی مسجد و خانقاه خود به خاک سپرده شد (جامی، ۱۳۸۲، ص۵۰۱). بعدها در دوره‌ی شاهرخ تیموری به سال ۸۴۸ ق غیاث‌الدین پیراحمد خوافی، عمارتی باشکوه در مقابل آرامگاه مولانا ساخت (پیندر، ۱۳۸۲، ص۳۷۳)؛ عمارتی که تا به امروزه باقی است و یکی از آثار مهم معماری خراسان عصر تیموری است.

۵. کارنامه سیاسی زین‌الدین ابوبکر تایبادی

لازم به ذکر است که زین‌الدین ابوبکر تایبادی به‌مانند استادشان نظام‌الدین عبدالرحیم خوافی و نیز دیگر علمای عصرشان در عرصه‌ی سیاسی و مدنی جامعه‌ی خراسان حضور بسیار فعال داشتند و نصیحت ملوک را در مقام یک فقیه و روحانی طراز اول و نیز به‌عنوان یک وظیفه‌ی شرعی در قالب امربه‌معروف و نهی از منکر به‌صورت اساسی انجام می‌داد. ملک حسین کُرْتْ هر ماهی یک‌بار جهت عرض ادب به حضور زین‌الدین ابوبکر تایبادی می‌رسیده و دو سه روز در مصاحبت او سپری می‌کرده است. وی در سیاست‌های ملک حسین تأثیر فراوانی داشته، ملک حسین نیز به نظرات مولانا اهمیت فراوانی می‌داده است (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، صص۹۳-۸۸)؛ بااین‌حال فرزند ملک حسین، ملک غیاث‌الدین پیرعلی به تذکرات زین‌الدین ابوبکر تایبادی درباره‌ی دست کشیدن از ظلم به مردم توجّهی نمی‌کرده است؛ چنان‌که این مطلب از نامه‌های مولانا به ملک غیاث‌الدین پیرعلی و نیز از فحوای سخنان مولانا در ملاقات با تیمور نیز در ۷۸۲هـ درک می‌شود (نوائی، ۱۳۷۰، ص۱؛ شیرازی، ۱۳۸۲، ج۲، ص۶۷۹؛ بوزجانی، ۱۳۴۵، ص۸۴).

در نامه‌ای که تایبادی به ملک غیاث‌الدین پیرعلی کُرت در قالب نصیحت و امربه‌معروف و نهی از منکر نوشته است ملک را از ظلم و تعدی منع می‌کند و یادآور می‌شود که قدرت مطلق از آن خداست و خداست که مُلک و پادشاهی به هر کس که بخواهد می‌دهد و به ملک پیرعلی وظایف پادشاه را که بایستی در جهت رضاجویی خدا و خدمت به بندگان خدا تلاش‌کند، یادآوری می‌کند (اهل جامی، ۱۳۵۶، ج۱، صص۴۷۱-۴۷۵). این نامه از جهت آگاهی از مقام علمی و فقهی و نیز اندیشه‌ی سیاسی تایبادی بسیار حائز اهمیت است؛ همچنین این نامه ازجمله منحصربه‌فردترین تصنیفاتی است که از زین‌الدین ابوبکر تایبادی به‌جامانده است؛ علاوه بر این، هنگامی‌که ملک غیاث‌الدین پیرعلی شروع به ساخت «شهربندی نو» در هرات نمود مولانا او را از این عمل منع کرد و به او توصیه کرد مردم را زحمت ندهد. به این مناسبت نامه‌ای به ملک نوشته که قسمتی ازآن‌جهت نشان دادن اندیشه‌ی سیاسی مولانا بیان می‌شود:

« به خدا بازگردد و انابت کن و با مسلمانان تَرکِ نامشروع و تَرکِ چنین ناخوش کن که هیچ شهربندی پادشاهان را بزرگ‌تر و محکم‌تر از عدل نیست و هیچ قلعه‌ای بهتر از احسان با بندگان خدای تعالی نیست ... و بلای خدای تعالی را به دیوار نگاه نتوانی داشت» (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، ص۹۰).

ملک غیاث‌الدین پیرعلی در جواب مولانا نوشت: «ائمه را با کار ملک چه‌کار ...» (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، ص۹۰). مولانا از این پاسخ ناراحت شد و دست از حمایت از حکومت ناعادلانه‌ی خاندان ملوک کرت کشید و به این نوع مشروعیت آن‌ها را زیر سؤال برد. ملک غیاث‌الدین پیرعلی جهت عذرخواهی از مولانا به جام آمد، امّا مولانا به او توجهی نکرد و وساطت مشایخ جام نیز سودی نداشت (گوشه‌گیر، ۱۳۹۰، صص۸۹-۹۳؛ فصیحی خوافی، ۱۳۳۹،

ص۱۱۳؛ دولتشاه سمرقندی، ۱۳۱۸ق/ ۱۹۰۰م/ ۱۲۷۸ش، صص۲۶۸-۲۶۹).

مولانا هنگام ملاقات با تیمور او را نصیحت کرد که از غارت و ظلم به مردم دست بردارد، تیمور به او گفت چرا این نصایح را به ملک خود نگفتی، مولانا گفت: «با او گفتم، نشنید، خدا تو را بر او مسلط کرد، تو نیز اگر نشنوی دیگری را بر تو مسلط کند» (سمرقندی، ۱۳۸۳: ج۲، ص۵۲۳؛ اسفزاری، ۱۳۳۹: ج۲، ص۳۷؛ نوائی، ۱۳۷۰، ص۱). در این ملاقات مولانا به تیمور گفت: «مردم هرات را اسیر و غارت نکنی» (فصیحی، ۱۳۳۹، ص۱۳۱).

در مکتوبی از زین‌الدین ابوبکر تایبادی به تیمور قبل از ملاقات فوق‌الذکر بخشی دیگر از اندیشه‌ی سیاسی این عالم ربانی و فرزند معنوی خراسان و مرید معنویت سلطان خراسان حضرت رضا (ع) روشن می‌شود که نقل آن جهت تبیین اهمیت موضوع ضرورت می‌یابد؛ زین‌الدین ابوبکر تایبادی در مکتوبش به تیمور می‌نویسد: «حق سبحانه و تعالی مر تشیید مبانی ملک‌داری و تأیید مسالک جهان‌داری را وسیلت بزرگ نهاده است و آن تشبث به التفات خاطر پاکان درگاه و مشایخ کرام آگاه که به حقیقت پادشاهان دین و دنیااند، پس سعادتمند آنست که به حمایت و عنایت نظر ایشان درآید...» و در ادامه‌ی این نامه، تیمور را توصیه به رعایت احترام خاندان شیخ‌الاسلام احمد جام و آستانه احمدیه می‌کند (بوزجانی، ۱۳۴۵، صص۴۴-۴۵).

در این نامه درواقع زین‌الدین ابوبکر تایبادی به تیمور در قالب نصیحت این تذکر و هشدار را می‌دهد که مهم‌ترین مبانی مشروعیت و به‌تبع آن مقبولیت یک حاکمیت در جامعه، رعایت نگهداشت جانب احترام مشایخ، علما و فضلا توسط حاکمیت است، زیرا در اصل متولیان امور دینی هستند که بر قلب مردم و جامعه چه از لحاظ دینی و چه دنیایی حکومت می‌کنند. درواقع خراسان زمان زین‌الدین ابوبکر تایبادی به خاطر حضور معنوی این شخصیت عالی در عرصه‌ی معنوی و هم‌چنین سیاسی، از بسیاری از صدمات و رنج‌ها که از جانب این فاتح جهانی می‌توانست متحمل شود، نجات یافت و بر روی این اساس است که با حضور این عالم ربانی در قریه‌ی تایباد، تایباد لقب «دارالاسلام» یافت، چنان‌که این موضوع در نامه‌ی شیخ شهاب‌الدین اسماعیل جامی به غیاث‌الدین پیرعلی کرت در جهت اجازه برای رفتن به حج که در تایباد نوشته است، ثبت‌شده است؛ خواجه شهاب‌الدین اسماعیل جامی در اثنای نامه می‌نویسد: «... از دارالاسلام تایباد بی کنکاج و زاد راحله و عتاد قدم در راه حجاز نهاد....» (اهل جامی، ۱۳۵۶، ج۱، صص۴۸۴-۴۸۶).

از لحاظ سیاسی امیر تیمور گورکانی افتخار می‌کرد که از جاروب‌کشان آستانه زین‌الدین ابوبکر تایبادی است (اسفزاری، ۱۳۳۸، ج۱، ص۲۲۵). بر این اساس محوری‌ترین مفاهیم در سیرت عملی و اندیشه‌ی سیاسی زین‌الدین ابوبکر تایبادی مسئله‌ی امربه‌معروف و نهی از منکر و توصیه به عدالت در قالب نصیحت ملوک می‌باشد.

٦. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر که به‌صورت جامع و مستقل برای نخستین بار درباره موضوع موردبررسی انجام شد ضمن اثبات فرضیه تحقیق مبنی بر این‌که هویتی به نام تایباد پس از پایان حملات مغول و احیای مجدد حیات اجتماعی در ایران‌زمین، با بازسازی خراسان بر روی خرابه‌های حصار توی سربرآورد و به‌تدریج با ظهور شخصیتی چون ابوبکر تایبادی از آن مکان به شهرت و اعتبار رسید، نتایج زیر به دست آمد:

نخست این‌که ولایت باخرز از مهم‌ترین ولایات خراسان در قرون هفتم و هشتم هجری قمری است که تحولات و دگرگونی‌های خاصی را در این برهه‌ی زمانی تجربه نموده است. یکی از این تحولات و دگرگونی‌ها اهمیت یافتن آبادی توی بود که در هجوم مغول ویران‌شده بود و سپس در عصر منکوقاآن به‌واسطه اهمیت کارگاه‌های تولید ابریشم و پارچه‌های ابریشمی توی و نیز احترامی که برای سیف باخرزی قائل بود در تحت حمایت قشر دیوان‌سالار خراسانی به بازسازی زادگاه او توجه شد. توی‌آباد در مقابل توی خراب به‌مرور به تایاباد و سرانجام تایباد مسمی گردید. تایباد در عصر مذکور مرکز ولایت باخرز شد و سرانجام با ظهور زین‌الدین ابوبکر تایبادی در این آبادی تایباد بیش‌ازپیش شهرت یافت.

دوم این‌که زین‌الدین ابوبکر بن شیخ علی تایبادی یکی از شخصیت‌های نخبه‌ی فرهنگی و عرفانی خراسان در عهد ایلخانان مغول تا اوایل حکومت تیموری است که نقش مهمی در حیات اجتماعی و به‌تبع آن سیاست و فرهنگ خراسان در عهد مذکور ایفا نموده است. تایبادی حلقه‌ی اتصال و وحدت تمامی جریانات مذهبی و صوفیه‌ی خراسان در زمانش بوده است و تا به امروز مورد احترام تمامی جریان‌های صوفیه می‌باشد. تایبادی عالمی متشرع و متصوف است. در اندیشه‌ی سیاسی و نیز سیرت عملی تایبادی امربه‌معروف و نهی از منکر و توصیه به عدالت نقش محوری دارد که در قالب نصیحت ملوک و امرا در احسان به خلق خدا و برقراری عدالت نمود یافته است؛ از این منظر وی تحت تأثیر معنویت خاصی است که در سایه حضور قدسی حضرت رضا (ع) در خراسان حاکم است و وی نیز از متوسلین به

آن حضرت بوده است. تایبادی با چنین اندیشه و رفتاری توانست در شرایطی که جامعه‌ی خراسان در تلاطم و ناامنی شدید در دوره‌ی فترت بین ایلخانان و فرمانروایی تیمور به حیات خود ادامه می‌داد شرایط امنی را از لحاظ روانی برای جامعه‌اش فراهم سازد و با تعدیل ظلم حکام، مردمش را از صدمات و کشتار آنان تا حدودی محافظت کند.

منابع

الف) منابع اصلی

۱. ابن حوقل، ا. م. (۱۹۳۸م/۱۳۱۶ش). *صورة الارض*. بیروت: دار صادر.
۲. ابن خرداذبه. ا. ع. (۱۸۸۹م/۱۲۶۷ش). *المسالک الممالک*. افست لیدن. بیروت: دار صادر.
۳. ابن‌بطوطه، م. (۱۳۷۰). *سفرنامه ابن‌بطوطه*. ترجمه محمدعلی موحد. چ۵. تهران: آگاه.
۴. ابن‌فقیه، ا. (۱۴۱۶ق). *البلدان*. بیروت: عالم‌الکتب.
۵. ابن العمری. ش. ا. (۱۴۱۳ق). *مسالک الابصار فی ممالک الامصار*. ابوظبی: المجمع الثقافی.
۶. ابونصری هروی، ق. (۱۳۸۶). *رساله طریق قسمت آب قُلْبْ*. تصحیح مایل هروی. چ۲. تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. ادریسی، ا. ع. م. (۱۴۰۹ق). *نزهةالمشتاق فی اختراق الآفاق*. بیروت: عالم‌الکتب.
۸. اسفزاری، م. م. (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. تصحیح سیدمحمد کاظم امام. ج۱ و ۲. تهران: دانشگاه تهران.
۹. اصطخری. (بی‌تا). *مسالک و ممالک*. قاهره: الهیئة العامه لقصور الثقافه.
۱۰. اهل جامی، ج. ی. (۱۳۵۶ و ۱۳۵۸). *فرائد غیاثی*. به کوشش حشمت مؤید. ج۱ و ۲. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. بغدادی، ص. ع. (۱۳۷۳ق/۱۹۵۴م/ ۱۳۳۲ش). *مراصد الاطلاع*. بیروت: دارالمعرفة.
۱۲. بناکتی، ا. د. (۱۳۴۸). *روضه‌ی اولی الالباب فی معرفة التواریخ و الانساب (تاریخ بناکتی)*. تصحیح جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
۱۳. بوزجانی، د. (۱۳۴۵). *روضه الریاحین*. به کوشش حشمت مؤید. تهران: بنگاه ترجمه و نشرکتاب.
۱۴. جامی، ن. ع. (۱۳۸۲). *نفحات‌الانس من حضرات‌القدس*. تصحیح محمود عابدی. چ۴. تهران: انتشارات‌اطّلاعات.
۱۵. جوینی، ع. (۱۳۸۶). *تاریخ جهانگشای*. به اهتمام شاهرخ موسویان. بر اساس تصحیح قزوینی. چ۲. تهران: دستان.
۱۶. حافظ ابرو، ش.ع. (۱۳۴۹). *جغرافیای تاریخی قسمت ربع خراسان هرات*. به کوشش مایل هروی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۷. خواندمیر، غ. (۱۳۶۲و ۱۳۵۳). *تاریخ حبیب‌السیر*. با مقدمه استاد جلال‌الدین همائی و تصحیح محمد دبیرسیاقی. چ۲. ج۳. تهران: کتابفروشی خیام.
۱۸. سمرقندی، د. (۱۳۱۸ق/ ۱۹۰۰م/۱۲۷۸ش). *تذکرة الشعرا*. به اهتمام ادوارد براون. لیدن: مطبعه بریل.
۱۹. سمرقندی، ک. ع. (۱۳۸۳). *مطلع‌السعدین و مجمع‌الحرین*. به اهتمام عبدالحسین نوائی. چ۲. پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران.
۲۰. السمعانی، ا. ع. (۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م/۱۳۴۰ش). *الانساب*. تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی. حیدرآباد: مجمع دائرةالمعارف العثمانیه.
۲۱. سیفی هروی، س. (۱۳۸۵). *تاریخ‌نامه هرات*. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: اساطیر.
۲۲. شیرازی، معین‌الدین ابوالقاسم جنید. (۱۳۲۸). *شَدُالازار فی حَطّ‌الاَوزارِ عَن زوّار المزار (المزارات یا مزارات شیراز)*. تصحیح محمد قزوینی و عباس اقبال. تهران: چاپخانه مجلس.
۲۳. فصیحی خوافی. ف. ا. (۱۳۳۹). *مجمل فصیحی*. تصحیح محمود فرخ. مشهد: کتاب‌فروشی باستان.
۲۴. گوشه‌گیر، ع. (۱۳۹۰). *مقامات‌تایبادی*. تصحیح. چ۲. دزفول: افهام.
۲۵. مستوفی، ح. (۱۳۸۱). *نزهت‌القلوب*. به کوشش محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث امروز.
۲۶. مقدسی، ا. م. (۱۴۱۱ق). *احسن التقاسیم فی معرفةالاقالیم*. چ۳. قاهره: مکتب مدبولی.
۲۷. نسائی، ت. (مرداد۱۳۴۳)، *کارنامه اوقاف در نمونه نظم و نثر فارسی از آثار اساتید متقدم*. به اهتمام و تصحیح حبیب یغمایی. تهران: چاپ تابان.
۲۸. واعظ، س. ا. ع. (۱۳۸۶). *مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الآمال خاقانیه*. به‌کوشش مایل‌هروی. چاپ‌دوم. تهران: پژوهشگاه علوم‌انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۹. یاقوت حموی، ش. (۱۹۵۵م/ ۱۳۳۳ش). *معجم البلدان*. چ۲. بیروت: دار صادر.
۳۰. یعقوبی، احمد. (۱۴۲۲ق). *البلدان*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۱. بیت، چ. ا. (۱۳۶۵). *سفرنامه کلنل بیت*. ترجمه قدرت الله روشنی و مهرداد رهبری. تهران: انتشارات یزدان.

ب) کتب تحقیقی

۳۲. زنگنه قاسم‌آبادی، ا. (۱۳۸۸). *تاریخ و رجال شهرستان تایباد*. مشهد: حافظابرو.
۳۳. دوهفته‌نامه *آوای‌خدمت (ویژه‌نامه باخرز)*، ۱۳۹۰.
۳۴. *سالنامه آماری خراسان رضوی*. (۱۳۹۰). تهران: مرکز آمار ایران.
۳۵. مشایخی، م.ج. (۱۳۸۸). *فرهنگ مردم تایباد و باخرز*. با مقدمه محمدمهدی ناصح. مشهد: انتشارات محقق.
۳۶. نوائی، ع. (۱۳۷۰). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*. چ۳. تهران: انتشارات‌علمی و فرهنگی.

ج) مقالات

۳۷. پیندر، و. (۱۳۸۲). «معماری دوره تیموری». در *تاریخ ایران کمبریج دوره تیموریان*. ترجمه یعقوب آژند. چ۲. تهران: جامی.

۳۸. جعفری، ف.؛ شهیدانی، ش.؛ جعفری، ع. (تابستان۱۳۹۳). «نگاهی نو به جغرافیای تاریخی قهستان در قرون نخستین اسلامی». *فصلنامه پژوهشنامه خراسان بزرگ*، (۵)، ش۱۵، صص۸۱-۶۳

۳۹. موسوی حاجی، س.ر.؛ خدادوست، ج.؛ پورعلی یاری، ش. (زمستان ۱۳۹۱). «سبک مقبره سازی متصوفه در شرق خراسان: باخرز، تربت‌جام، تایباد و هرات». *فصلنامه پژوهشنامه خراسان بزرگ*، (۳)، ش ۹، صص۷۱-۶۳

۴۰. یوسفی یوسف‌آبادی، ع. (۱۳۹۰). «مروری بر جغرافیای تاریخی منطقه تایباد در قرن هشتم هجری قمری». *پژوهش‌نامه‌ی تخصصی مولانا زین‌الدین ابوبکر تایبادی*، تهران: نشر دیبایه.

د) مصاحبه‌ها

۴۱. مصاحبه با حاج عبدالحق حنفی، شاعر محلی و آگاه به فرهنگ شفاهی تایباد، در مزار مولانا در حاشیه نشست فرهنگی اعضای سرای فردوسی با اعضای دبیرخانه فرهنگ و مفاخر تایباد، شهر تایباد، ۱۳۹۵/۱۲/۱۲.

۴۲. مصاحبه با غلامرسول درمانده، از سالاران کشاورزی و باغدار خبره آشنا با جغرافیای ولایت باخرز قدیم در منطقه شوپر جوزقان میان‌ولایت شهرستان تایباد، ۱۳۹۴/۹/۱۵.

۴۳. مصاحبه با خلیل احمد رحیمی، راننده آگاه به صنایع‌دستی و گردشگری هرات، در باغ شهزاده‌ها واقع در خیابان عیدگاه در شهر هرات، ۱۳۹۲/۶/۱۶.

۴۴. مصاحبه با رجبعلی لباف خانیکی، پژوهشگر میراث فرهنگی و باستانی، مدیرکل وقت میراث فرهنگی و گردشگری خراسان رضوی، در محل مزار مولانا، شهر تایباد، ۱۳۹۳/۱۲/۱۰.

۴۵. مصاحبه با حاج عبدالحکیم علیمرادی، شاعر محلی و آگاه به فرهنگ شفاهی تایباد و باخرز، در ریزه میان‌ولایت شهرستان تایباد، اسفند ,۱۳۹۳

۴۶. مصاحبه با محمدناصر مودودی، استاد دانشگاه و پژوهشگر فرهنگ شفاهی مردم تایباد، در محل مزار مولانا، شهر تایباد، ۱۳۹۳/۱۲/۱۰.